

اشقادات سیاسی

همچنانکه سابقاً وعده داده بودیم از این پس در هر شماره یکی دو از مسائل دیپلماسی و معاهدات سیاسی را تحت مطالعه و انقاد میگذاریم . نظر باینکه موضوع کاپیتولاسیون از مسائل جاری است انرا مقدم میداریم . در شماره اینده مطالعات انتقادیه راجع بقرار داد روس و انگلیس ۱۹۰۷ در خصوص تقسیم ایران بعرض خوانندگان محترم خواهد رسید

مسئله « کاپیتولاسیون »

کاپیتولاسیون Capitulations در اصل مقتبس از کلمه ایتالیائی کاپیتولاتزیه Capitulation است که بمعنی قرار داد و مقاله نامه میباشد ، امروز عبارت است از حق قضاوتی که قنسولها و نمایندگان سیاسی دول خارجه نسبت باتباع خود در بعضی از ممالک شرقی دارند . در ممالکی که دول خارجه دارای این « حق » نباشند کلیه اتباع خارجی مانند اتباع داخله در پیشگاه بدالتخانه مملکتی که در ان ساکن هستند و بموجب قوانین ان مملکت محاکمه می شوند ، و در ممالکی که دول خارجه حق کاپیتولاسیون را داشته باشند محاکمات اتباع انها با اتباع داخلی در دیوان محاکمات مخصوصی با حضور نماینده خارجی صورت میگردد و مراعات بین خودشان بقنسولهای انها رجوع میشود .

یکی از ممالکی که در انجا قضاوت قنسولی دائر است ایران میباشد . در این مملکت بعد از شکست ایران از روسیه در زمان فتحعلی شاه بموجب معاهده ترکمان جای ۱۸۲۸ م . کاپیتولاسیون معمول شد . باین معنی که همان روز انقاد معاهده صلح قرار داد تجارتمی انقاد یافت که مواد ۷ و ۸ ان قضاوت قنسولی را در ایران در باره روسیه بر قرار نمود . عین ان قرار داد

را بعداً بنظر خوانندگان محترم میرسانیم . پس از آن در معاهدات تجارتنی که بین ایران و بعضی دیگر از دول اروپا و امریکا انعقاد یافت بموجب ماده دولت کامله الوداد (۱) این حق بدول دیگر نیز داده شد ، از جمله بفرانسه در ۱۸۵۵ میلادی ، بدول متحده امریکا در ۱۸۵۶ ، بانگلیس و اطریش و هلند و بژیک و سوئد و نروژ و دانمارک در ۱۸۵۷ ، بیونان در ۱۸۶۱ ، بایتالیا در ۱۸۶۲ ، به المان و سویس در ۱۸۷۳ ، به ارژانتین در ۱۹۰۲ ، بشیلی در ۱۹۰۳ و غیره . اما با دولت عثمانی : در آن مملکت نیز سابق قضاوت قنصلی معمول بود . دولتین ایران و عثمانی با رعایت ماده دولت کامله الوداد با یکدیگر معامله متقابله مینمودند .

معمول شدن قضاوت قنصلی در عثمانی و ایران از یک طریق و بیک نحو نبوده است . بایران پس از شکستهایی که از روسیه خورد بموجب معاهده صلح از طرف دولت فاتح تحمیل گردید ، ولی عثمانیها در حالی که فاتح بودند به رضا و رغبت قبول نمودند . شرح قضیه آنکه پیش از فتح اسلامبول و آسیای صغیر از طرف عثمانی ها دول اروپائی تجارتخانه هائی در آنجا داشتند و دارای مزایا و امتیازاتی بودند .

پس از آنکه ترکها باین نواحی دست یافتند این تجارتخانه ها البته مایل بودند که تجارت پر منفعت و وضع ممتاز و تا اندازه مستقلی را که در زمان سلاطین و شاهزادگان یونانی و لاتینی داشتند در امپراطوری عثمانی ادامه دهند . عثمانیها نیز که چندان لیاقت تجارت نداشته و اهل حجر پیمائی نبودند ولی فواید انرا انکار نداشتند مایل نبودند که وضع خاص تجارتخانه ها را تغییر دهند بلکه برای رونق دادن بتجارت در مملکت خود امتیازات تجار ملل مسیحی راه موجب قرار داد هائی تامین کردند (ژن در سال ۱۴۵۳ همان سال فتح قسطنطنیه ، و نیز در ۱۴۵۴ ، فرانسه انگلستان در ۱۵۸۰ ، پروس در ۱۷۶۱ ، روسیه در ۱۷۸۳ و غیره) و همین امتیازات و قرار دادها اساس « کاپیتولاسیون » در عثمانی گردید . پس در عثمانی این امتیازات در اصل مبتنی بر نفع طرفین بوده است . ولی اگر در اصل اعطای این امتیازات برای

(۱) ماده دولت کامله الوداد عبارت از تعهدی است که در ضمن یک معاهده دولتی نسبت بدولت دیگر مینماید بدینگونه که این دولت را بدون شرط از کلیه مزایا و امتیازاتی که در باره دولت دیگری منظور داشته یا بعداً منظور بدارد بر خور دار نماید

عثمانی‌ها فایده داشت بالاخره بضرر آنها تمام شد. همچنین حکومت عثمانی بعد ها در صدد الغای ان بر آمد و بالاخره در موقع جنگ عمومی در اکتبر ۱۹۱۴ ملغی نمود. اما پس از آنکه در پایان جنگ شکست خورد، بموجب معاهده سور Sevres ۱۹۲۰ از طرف متحدین فاتح باز برقرار شد. از جانب دیگر پس از آنکه ملیون عثمانی سر تسلیم پیش نیاورده و بعد از شکست دادن به یونان کنفرانس صلح اوزان در ۱۹۲۲ تشکیل گردید، بموجب معاهده صلح امتیازات کاپیتولاسیون رسماً در عثمانی ملغی شد

**

عالم اسلام و مسیحیت

بنگاه سطحی « کاپیتولاسیون » مسئله قضاوتی خاصی بنظر میرسد که برای حفظ حقوق اقوام مسیحی در ممالک غیر عیسوی بخصوص دول اسلامی ایجاد شده و حال آنکه با دلایلی که ذیلاً بعرض قارئین محترم مرساتیم بنظر ما قضاوت قنسولی در ممالک شرقی بیشتر جنبه سیاسی دارد. بهر حال اگر مسئله کاپیتولاسیون در بعضی از ممالک لزومی داشته یا هنوز هم داشته باشد باید فقط و فقط مستند و متکی بحفظ و اجرای عدالت باشد. بعضی از علمای حقوق خواسته اند که لزوم انرا بواسطه وجود اختلافات مذهب، اخلاق و قوانین بین دول مسیحی و ملل اسلامی ثابت نمایند. از جمله سر تراورس تویس Sir Travers Twiss که یکی از حقوق دانهای انگلیس است مینویسد:

« میان اسلام و مسیحیت نقاط متجانس مشترکی در حقوق عادی حتی از ساده ترین نوع وجود ندارد و مبانی عادات غیر مضبوطه اسلام را باید در افسانه‌های یهودی در سرگذشت‌های اعراب صحرائی جستجو کرد.... کاپیتولاسیون درحقیقت حافظ پللی است که بر روی پرتگاه مذهبی فاصله میان اسلام و مسیحیت افکنده شده.... شاید گاه بگاه لازم باشد که تغییراتی در ان داخل نمود، اما از میان بردن باعث تجدید جنگ‌های صلیبی برضد اسلام خواهد گردید... » (۲)

ایا حقیقه چنین پرتگاهی میان عالم اسلام و عالم مسیحیت موجود است؟

«۲» حقوق بین الملل تالیف سر تراورس تویس جلد اول ص ۴۴۴ و بعد «ترجمه فرانسه»

گمان نمیکنیم . بعقیده ما اگر هم عالم عالیقدر انگلیس موفق باثبات چنین «برنگاهی» شود تازه چیز مهمی ثابت نکرده است . زیرا کاپیتولاسیون را که بمنزله پلی براین برنگاه مذهبی تصور کرده امروزه بیشتر دارای جنبه سیاسی است نه مذهبی . دول اسلامی یا ملل مسیحی در مجامع و قراردادهای بین المللی که جنبه عمومی و نوع پرستی داشته شرکت جسته اند . در کنفرانسهای صلح لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ حضور یافته و قراردادهای صلیب احمر ژنو ۱۸۶۴ و ۱۹۰۶ را امضا کرده اند . قوانین و اصول محاکمات خود را از روی حقوق اروپائی یعنی همان ملل مسیحی اقتباس نموده اند و قس علیهذا . اینها تمام دلیلی بر نزدیکی آنها بدول متمدنه اروپاست و منکر فاصله و برنگاه گذائی است .

گاهی خواسته اند کشتارهای ارامنه را در خاک عثمانی دلیل وجود چنین برنگاهی که عالم اسلام را از عیسویت جدا میکند قرار دهند . ولی سخن در این است که کشتارهای مذکور نیز دارای جنبه سیاسی است نه مذهبی، و گرنه چرا در ایران ارامنه را نمیکشند بلکه مسلمان و عیسوی در این مملکت برادر وار با هم زندگی میکنند؟ و یکتور برار فرانسوی در کتاب خود موسوم به «امپراطوری روس و تزاریسیم» در صحبت از ارامنه مینویسد: «ایرانی با او بعدالت رفتار میکند، ترک او را میکشد و روس او را میچاید .»

علت واقعی کشتار ارامنه در خاک عثمانی که از طرف ژن ترکها و ملیون آن مملکت تهیه شده و انجام گرفت کاملاً متکی بعال سیاسی و «شونیسیم» طرفداران اتحاد اتراک یا «پان تورانیسم» بود . بعضی از خام طمعان عثمانی و «ترکهای جوان» دارای این ایدئال سیاسی هستند که میخواهند از کلیه اقوام ترک نژاد و ترک زبان تشکیل امپراطوری عظیمی بدهند و توران زرگری ایجاد نمایند و با نواسطه ازها را «پان تورانیست» هم مینامند . حدود این امپراطوری خیالی باید بچین ممتد شود و مشتمل بر ممالک سابق عثمانی با انضمام کریمه، قفقاز، ترکستان و غیره باشد . بهمین منظور موقعی که در قفقازیه ناحیه بادکوبه تشکیل جمهوری داد انرا به «جمهوری اذربایجان» موسوم نمودند تا بتوانند کم کم بواسطه همزانی قفقازیه با اهالی اذربایجان سوء تفاهم تاریخی ایجاد نموده این قسمت ایرانرا نیز بملع نمایند . ارمنستان هم مملکت کوچکی است در میان این امپراطوری عظیم فرضی، ولی تا همه

کوچکی قسمت شرقی آنرا از قسمت غربی جدا دارد، و اگر ملت ارمنه از میان برود عثمانیها، یعنی زرد بوستان آسیای صغیر، بلامانع از راه قفقاز و بحر خزر بزرده بوستان ترکستان و توران و قرقیز و مغولستان متصل خواهند گردید. باین ملاحظات سیاسی بود که عثمانیها ارمنه را کشتند نه بواسطه اختلاف مذهب! فکر چنین سلطنتی در دماغ «ترکهای جوان» واهی میباشد، ولی گفته اند «ارزو به جرائان عیب نیست!»

کابیتولاسیون سیاسی است

علت حقیقی حفظ این امتیازات خارج المملکتی بِنفع ذول خارجه در ممالک غیر مسیحی همانا مصالح سیاسی است. ضمناً یاد اور شویم که کابیتولاسیون تنها در ممالک اسلامی دائر نبوده بلکه در دول شرق اقصی نیز وجود داشته و دارد (ژاپونیها در سال ۱۸۹۹ موفق بالغای آن شدند) آیا باید بنا بگفته سر تراورس تویس باور کرد که یک «پرتکاه مذهبی» نیز میان مسیحیت و عالم بودا موجود است؟ ...

شاید بی فایده نباشد یادآوری اینکه در تواریخ مختلف بعضی از دول اروپا حاضر بودند که کابیتولاسیون یعنی این امتیازات سیاسی را در عوض مزایای سیاسی دیگری در عثمانی ملغی کنند. در ماده ۸ قرارنامه (پرتکل) ۲۶ فوریه ۱۹۰۹ که بوسیله آن دولت عثمانی بتجزیه بسنی و هرزگوین از خود و الحاق آن باطریش هنگری رضا داد چنین مسطور است: «چون باب عالی در نظر دارد در کنفرانس اروپائی یا بوسیله دیگری با دول ذینفع مذاکره در خصوص الغای کابیتولاسیون در عثمانی بنماید و بجای آن رژیم حقوق بین الملل را معمول دارد، دولت اطریش و مجارستان نیز که این منظور باب عالی را تصدیق میکند، اعلام میدارد که از حالا حاضر است کاملاً و صادقانه باین مقصود کمک نماید.»

در ماده ۶ معاهده لوزان ۱۸ اکتبر ۱۹۱۲ که خانمه بچنک طرابلس غرب داده و متصرفات افریقای شمالی عثمانی را بتصرف دولت ایتالیا در آورد، چنین مرقوم است: ایتالیا متعهد میشود که هنگام تجدید عهد نامه های تجارتی خود با دول دیگر یک معاهده تجارتی نیز مبتنی بر حقوق عمومی اروپائی

با عثمانی بیندرد، یعنی راضی میشود که کاملاً استقلال اقتصادی تجارتنی و گمرکی را باو وا گذارد، مانند سایر دول اروپائی و بدون اینکه مقید بقیود کابیتولاسیون باشد. « و نیز در ماده ۸ همان معاهده رضایت ایتالیا بالغای کابیتولاسیون در عثمانی صراحة بیان شده است.

اطریش و ایتالیا در مقابل تعویضات ارضی و سیاسی عمده حاضر بوده اند که بالغای کابیتولاسیون در عثمانی موافقت کنند و گویا ابداً ترس نداشته اند که روابط عالم اسلام و مسیحیت بواسطه شکستن پل فرضی عالم انگلیسی قطع گردد یا جنگهای خونین صلیبی تجدید شود! عجب تر آنکه دولت انگلیس نیز با عقیده مؤلف سابق الذکر موافق بنظر نیاید، زیرا اوهم در ازای مصالح سیاسی دیگری حاضر شده بود که از کابیتولاسیون صرف نظر نماید. تفصیل قضیه آنکه در ۲۲ اوت ۱۹۱۴ زمانی که عثمانی خود را مهبای ورود در جنگ عمومی بطرفداری امپراطوری های مرکزی اروپا مینمود و در فروند از کشتیهای جنگی المان را که فراری شده بود با نظر مخصوصی در ابهای ساحلی خود پذیرفت، سر ادوار دیگری وزیر خارجه انگلیس باطلاع حکومت عثمانی رسانید که اگران دولت حاضر است صاحب منصبان کشتیهای المانی را اخراج کند و به کشتی های انگلیسی اجازه خروج از تنگه را بدهد، کابینه لندن از روی کمال میل صرف نظر از کابیتولاسیون خواهد نمود! (۳)

بعد از این دلائل و امثال روشن گردید که کابیتولاسیون فقط مزایای سیاسی است که دولتی در دولت دیگر از آن منعم است و هیچوجه برای حراست پلی که بر روی یرتگاه مذهبی که برغم عالم انگلیسی و یک عده دیگر از حقوق دانهای اروپا میان عالم اسلام و مسیحیت فاصله است بکار نمیرود.

قبول الغای کابیتولاسیون در ژاپون و عثمانی از طرف دول اروپا دلیل جدیدی بر رد سفسطه های سر تراورس تویس است.

* * *

عدالت و عدلیه در ایران

لزوم کابیتولاسیون و ادراک ایران از لحاظ عدالت نمیتوان تصدیق نمود. میتوان گفت:

[۲] رجوع شود بتاریخ دیپلماسی تالیف دویدور Debidcur جلد چهارم صفحه ۲۷۲

که عدلیه ایران کامل نیست ولی اصول کابیتولاسیون چه طرز عدالتی را بجای آن برقرار نموده است ! قضاوت قنسولها و نماینده های قنسولگری . ولی این مستخدمین خارجی مخصوصاً مامورین قنسولگری های سابق روسیه در ایران که از میان تجار و مستخدمین درجه سوم تعیین میشدند هیچ گونه تعلیم و تربیت قضائی کافی برای تصدی امور دقیق قضائتی نداشته و جای ترس است که منافع شخصی ، کینه ، رشوه و دیگر عوامل مضر در محاکماتی که بانها رجوع شود مؤثر باشد .

مشکل دیگری نیز که ممکن است نظارت و اجراء عدالت را مهمل و معطل بنماید این است که چون دول خارجی در تمام نقاط مملکت قنسولخانه یا نماینده قنسولی ندارند باید مجرمین را بمحلی فرستاد که چنین نماینده در آنجا باشد ، یا اینکه دولتی که در خاک آن کابیتولاسیون معمول است باید در تمام قلمرو خود کار گذاری باز نماید و بدیهی است که این خود تا چه اندازه باعث زحمت و خسارت اداری و مالی است . این کار گذارها بمنزله « قنسولهای داخلی » هستند که در داخله ایران باید منافع ایرانیان را در برابر خارجیان حمایت نمایند .

بهمین لحاظ سیاسی قضائی و اداری مدنی است که ایران از کابیتولاسیون تنگ آمده بود . با استفاده از همین امتیازات قضائی که دول خارجه داشتند عده کثیری از جنایتکاران از اتباع یا تحت الحمايه های دول اروپا در خاک ایران فی الحقیقه معاف از مجازات بودند ! چه بسا آدم کشها و قطاع الطریق که از پیشگاه عدالت بهمین عنوانها فرار میکردند ! قاتل مرحوم صنیع الدوله را بهمین بهانه از انتقام عدالت گریزانند !

البته باین ملاحظات دولت ایران حق داشت که در صد الغاء این امتیازات عزیز بیجهت برآید . آنچه بخاطر میاید او این قدم در این راه را ماه مارس ۱۹۱۹ موقع کنگره صلح پاریس برداشت . در آن تاریخ نمایندگان [۴] که

۴ این هیئت زمان کابینه آقای وثوق الدوله کابینه معروف بقرارداد در تحت ریاست آقای علیقلی خان انصاری وزیر خارجه آنوقت که امروز نیز سمت وزارت خارجه را دارند با عضویت آقایان ذکاء الملک علانی مسیو برنی و انتظام الملک برای شرکت در کنفرانس صلح پاریس فرستاده شده بود

در مقاله دیگر انتقادات سیاسی خود را راجع بسیاستهای غریب و عجیب آن زمان بعرض قارئین محترم میرسانیم

دولت ایران برای شرکت در کنفرانس مذکور فرستاده بود یادداشتی در این زمینه بکنفرانس تقدیم نمودند. چندسطری از آن در اینجا ترجمه میشود.

... تقریباً نظمی و عدلیه ایران دسترسی باتابع خارجه ندارد نوعی که ممکن است مرتکب انواع جنحه و جنایات بشوند بدون اینکه از طرف مأمورین ایران تعقیب شوند، حتی در امور حقوقی هم اتفاق میافتد که اتباع ایران در برابر خارجیین بواسطه وضع ممتازی که برای اینها ایجاد شده درمضیقه هستند حکومت ایران چندین سال است که مصمماً مشغول اصلاح امور قضائی است. با کمک مستشاران خارجی بتشکيلات عدالتخانه خود مبادرت نموده و فرانسه را سرمشق قرار داده است، مشغول تدوین قوانین است و بزودی عدلیه ایران دارای تمام تأمینات قضائی دول اروپا خواهد گردید. بنا بر این دیگر دلیلی نمی ماند که بطور لایتناهی وضع خاصی که برای خارجیین در ایران احداث شده ادامه یابد، بلکه سزاوار است بان خاتمه داد.

این استدعای ایران از کنگره صلح مانند سایر منویات او قابل توجه نگردید و حتی باید گفت درخواستهای بی اندازه و مبالغه آمیز نمایندگان ایران درانظار خودی و بیگانه اسباب خنده شد. تفصیل آن در جای خود خواهد آمد.

پیش آمد مهم مساعدی که پس از این واقعه شد الغای معاهده ایران و روس ترامن جای ۱۸۲۸ از طرف روسها و عقد عهد نامه جدیدی در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ میان دولتین بر روی قاعده حقوق متساوی بین المللی بود.

پس از آن مهمترین اقدامی که شده یادداشتی است که اخیراً حکومت ایران بدول ذینفع در این قضیه فرستاده و الغاء قرار داد هائی را که محتوی مسئله کابیتولاسیون بوده از ۱۰ مه ۱۹۲۷ (۹ اردی بهشت ۱۳۰۶ ش) اعلام نموده است.

کمی قبل از اعلان الغای کابیتولاسیون آقای داور وزیر عدلیه تشکيلات عدلیه را منحل و با اختیاراتی که از مجلس بایشان داده شد شروع بااصلاحات این وزارتخانه نمودند. امید داریم تا یکسال دیگر که باید کابیتولاسیون در ایران عملاً ملغی شود قوانین و تشکيلات عدلیه ما نیز اصلاح و تکمیل شده باشد که هم خارجیین نتوانند بهانه هائی داشته باشند و هم ما حقیقه بتوانیم نسبت بانها عدالت را تأمین نماییم.

دکتر افشار